



۲۰۲۰/۱۲/۳۰



میر عنایت الله سادات

برخورد علم و جهل

وضع موجود امنیتی در افغانستان، روزتا روز به وخامت می گراید. خشونت ها، ابعاد گسترده بخود گرفته اند، ولی محتوی عملکرد و انگیزه مخالفان مسلح علیه دولت افغانستان مانند گذشته است. اگر اعمال و خواست شورشیان امروز را با کارنامه های بغاوت کنندگان صد سال قبل در برابر اصلاحات امانی و همچنان طی نیم قرن گذشته به مقایسه بگیریم، مشابهت های زیادی میان آنها بمشاهده میرسد.

صد سال قبل در مخالفت با برنامه های اصلاحی دولت امانی، از هر گوشه و کنار جامعه ما، چهره های معلوم الحال سر بلند کرده و تکفیر غازی امان الله خان را فتوی دادند. زیرا او پس از تحصیل استقلال افغانستان، کار ترقی و پیشرفت جامعه خود را روی دست گرفته بود. اولین اقدام امان الله خان، مطرح ساختن حاکمیت قانون در جامعه افغانی بود، تا مردم از قید سنت های عقب نگهداشته شده رهایی یافته و به امثال شهروندان جوامع پیشرفته در راه تمدن و ترقی کشورشان گام بگذارند. بخاطر برآورده شدن این مأمول، قوانین تنظیم کننده نظام برای عرصه های مختلف تنفیذ شد. منجمله در هماهنگی با احکام اسلامی که طلب علم را بر همه مسلمانان فرض میداند^(۱)، باب اماکن فراگیری علم و دانش بطور یکسان برای مرد و زن گشوده شد. تعلیمات ابتدائی اجباری اعلان شده و مکاتب ابتدائی و متوسط در ولایات افتتاح شد. ظرفیت های تعلیمات عالی در مرکز توسعه یافته و امکان تحصیل در خارج نیز فراهم گردید. همینطور تعداد زیادی از جراید و روزنامه های شخصی و دولتی به نشرات آغاز کردند.

متأسفانه در برابر این همه اقدامات نیک دولت، بزودی مخالفت ها سازمان یافت. مخالفان، فی الواقع همان عقبگرایانی بودند که به حمایت استخبارات انگریز در لباس به ظاهر اسلامی، ولی در مغایرت با دساتیر اسلامی، علیه ترویج علم و معرفت، دست به خرابکاری زدند.

- در سال ۱۹۲۳ ملا عبدالله معروف به ملای لنگ بمقابل مواد قانون جزای دولت اعتراض نموده و زیر نام " شریعت خواهی" در پکتیا دست به شورش زد. او با ظاهر شدن در جمع معترضان، مردم را علیه قوانین نافذ مدنی تحریک کرده و با برجسپ زدن های فتنه گرانه، آنرا مغایر اسلام معرفی میکرد^(۲). بعد از اندک زمانی، منافقین دیگری هم به او پیوستند، اما دولت به سرکوب بغاوت کنندگان در پکتیا فایق شد.

بخاطر معرفی کنه این قضیه برای نسل های آینده، دولت امانی، آبدۀ ئی را در ناحیه دهمزنگ شهر کابل به یادگار گذاشته است که بنام "منار علم و جهل" یاد میشود.

شبکه های تخریبی انگلیس نه تنها از شورشیان در پکتیا حمایت میکردند، بلکه تحریکات مخفی شان را در ولایت مشرقی و حتی ولایت کابل سازماندهی نمودند.

در حالیکه شاه امان الله طی مسافرتش در سال ۱۹۲۸ به کشورهای مسلمان به حیث یک مجاهد بزرگ و در اروپا به حیث فاتح جنگ علیه استعمار انگلیس تقدیر میشد، ولی در داخل وطنش، آماج دسایس دشمن قرار گرفت. وابستگان انگلیس با رو آوردن به جهالت، راه مقابله با علم و معرفت را در پیش گرفتند. آنها به حبیب الله کلکانی لقب " خادم دین رسول الله" داده و با دامن زدن آشوب ها، او را جانشین غازی امان الله نمودند. کلکانی پس از نشست اش بر تخت کابل، فرمان داد که مکتب ها مسدود گردد و نباید محلی برای تعلیمات کفری وجود داشته باشد.

سالها پس ازین حوادث، با سوء استفاده از فضای آزاد دهه مشروطیت (۱۹۶۳-۱۹۷۳)، مخالفین اساسات زندگی مدنی باردیگر زیر پوشش شعارهای اسلامی، به نام " اخوانی ها " در جامعه ظاهر شدند. آنها موجودیت خود را با ضدیت علیه آزادی زن آغاز کرده و به این وسیله، توجه جامعه را به خود جلب میکردند. آنان بر زنان بدون برقع تیزاب باشی مینمودند. دوصد زن با جراحات سوزنده داخل بستر شدند... (۳)

با ختم دهه مشروطیت و رویکار آمدن نظام جمهوری، اخوانی ها فرصت را مناسب دیده و به پاکستان فرار کردند، تا از آنجا ضدیت شان را با ترویج اساسات مدنی در جامعه افغانی، بیشتر از پیش ادامه دهند.

با پایان دادن خونین جمهوری محمد داود خان به وسیله حفیظ الله و باندش، تعرض و تعدی علیه علم و معرفت نیز افزایش یافت. زیر نام های " اسلام " و " انقلاب"، چیز فهمان زیادی روانه کشتارگاه ها و زندان ها شدند. با ظهور این توطئه ها و شدت یافتن بحران سیاسی در افغانستان، پای ابر قدرت ها در قضاای افغانستان بیشتر از پیش کشیده شد. این حالت به ناراضیان مستقر در پاکستان و ایران، زمینه آنرا مساعد ساخت تا عملکرد های شان را زیر پوشش " جهاد " شدت دهند.

طبق ارقام ارائه شده در بیانیه وزیر خارجه افغانستان در اسامبله ملل متحد (سال ۱۹۸۷) بیش از دوهزار مکتب، ۳۵۰ پل و پلچک، ۴۰۰ مرکز فرهنگی و ۲۲۴۰ مسجد و اماکن مقدسه، ۲۵۸ دستگاه تولیدی، هزاران کیلومتر سرک، لاین برق و تیلیفون و هزاران عراده لاری تخریب و به آتش کشیده شدند. این خسارات معادل سه بر چهارم حصه تمام سرمایه گذاری های انکشافی افغانستان در پنجاه سال قبل از اپریل ۱۹۷۸ میباشد. (۴)

در سال ۱۹۹۲ داعیان تاج و تخت، کابل تاریخی را به آتش توپخانه و راکت بسته و حاضر به تشکیل یک حکومت تفاهم ملی نشدند. در شهر کابل و بیرون از آن، تنظیم ها مقابل هم سنگر گرفتند. زیربنای اقتصادی و سیستم معیشتی شهر تخریب گردید. تمام مراکز کلتوری (تئاتر، سالونهای کنسرت و سینما)، مکتب، مؤسسات تحصیلات عالی و پوهنتون مسدود شدند. گنجینه های تاریخی موزیم کابل، چپاول گردید. زنان و مردان تعلیم دیده نه تنها محلات کارشان را از دست دادند، بلکه خطر مرگ نیز آنها را تهدید میکرد. طبق احصائیه های منابع معتبر بین المللی، بیش از شصت و پنج هزار از اهالی کابل کشته و اضافه از یکصدوسی هزار آنها معلول گردیدند.

پس از بد نام شدن تنظیم های " جهادی "، همچنان با انحلال اردو و فروپاشاندن قدرت دولتی افغانها، پاکستان فرصت را مساعد ساخت، تا چهره های جدیدی از عقبگرایان را به داخل افغانستان نموده و تاج و تخت مملکت را به آنها بسپارد. طالبان در ابتداء رسالت شان را، بدرقه کاروان های تجارتي قلمداد نمودند. ولی به زودی برفساد، مردم آزاری و جنگ های قدرت فی مابین " مجاهدین " انگشت انتقاد گذاشته، و اگذاری قدرت را از تنظیم ها به خود شان مطالبه نمودند.

با قدرت گرفتن طالبان، حق تعلیم و کار بیرون منزل از زنان گرفته شد. نصاب درسی و زمینه های تعلیم و تربیه پسران نیز منوط و محدود به احکام " امارت اسلامی" گردید. طالبان در مخالفت با آثار فرهنگی و تاریخی، از کارنامه های " مجاهدین" سبقت جستند. اگر " مجاهدین " غنایم موزیم کابل را دزدیدند، اینها مجسمه های تاریخی، بشمول تندیس بزرگ بودا را در بامیان ویران کردند.

گرچه نزده سال میشود که طالبان از قدرت مرکزی کنار زده شده اند، ولی تاهنوز در مناطق تحت سلطه خود، امکانات فراگیری درس و تعلیم را ازدختران و پسران گرفته اند. در آنجا ها تبارز پدیده های فرهنگی و هنری ممنوع بوده و فضای ماقبل التاریخ را برجامعه حاکم ساخته اند. همینطور درمناطق خارج از ساحه تسلط خود، با راه اندازی حملات تروریستی برمنورین، مراکز علمی و فرهنگی، مرتکب جنایات نابخشودنی میشوند. حملات آنها درین بخش بی شمار بوده و درین مقال نمی توان به همه آنها اشاره کرد. اما بخاطرشناخت ماهیت آنها، لازم است تا از جنایات اخیرشان علیه علم ومعرفت بطور نمونه یادآوری شود :

- ترور پنج شخصیت دانا، برازنده و محبوب عرصه ژورنالیزم در طی دوماه (یماسیابوش، الیاس داعی، رحمت الله نیکزاد،، فردین امینی وملاله میوند)
 - انفجارموترحامل چهار داکترطب، که ازخانه های خود بطرف محلات کارشان درحرکت بودند.
 - ترورچهره های فعال مدنی وحقوق بشر(محمد یوسف رشید، رئیس " بنیاد انتخابات آزاد وعادلانه افغانستان " وفرشته کوهستانی فعال مدنی درولایت کاپیسا)
 - درهمین مدت، حملات بر پوهنتون کابل، مرکز آموزش کوثر ومراسم ختم قران کریم درغزنی انجام شد که سبب مرگ وزخمی شدن بیش ازدوصد جوان معصوم ودانش آموزگردیده است.
- با شنیدن این همه اخبارغم انگیز، سوال مطرح میشود که هدف آنها از راه اندازی این همه جنایات و کشتار انسان های بی گناه چیست ؟ پاسخ این است که سازمان دهندگان وعاملان این جنایات، دشمنان انسانیت وفاقد علم ومعرفت اند. اگرچه حوادث صد سال گذشته مرور شده وبه یکی از جهات آن (مدنیت ستیزی) که درین مقال برجسته شده است، تعمق صورت گیرد، تشخیص دیگری به دست نمی آید. غیراز اینکه آنرا تسلسلی از " برخورد علم و جهل " نام بگذاریم.

پایان

۱. علامه محمد باقرمجلسی، " بحارالانوار"، " طلب العلم فریضته علی کل مسلم ومسلمته"، اصفهان، (۱۰۰۶- ۱۰۷۷)
۲. غبار، میرغلام محمد " افغانستان در مسیر تاریخ"، کابل ۱۹۶۵ صفحه ۸۰۷
۳. کاکر، حسنین " سقوط منارشی افغانی در ۱۹۷۳"، " ژورنال بین المللی مطالعات شرق میانه"، انگلستان، ۱۹۷۸، صفحه ۲۰۳
۴. سادات، میر عنایت الله، " افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه"، شهرین، ۱۹۹۸، صفحه ۱۸۹



برای مطالب دیگر میر عنایت الله سادات، بالای عکس کلیک کنید